



مجموعه مقالات

محسن آرمین سیدهاشم آقاچری
حسین بشیریہ محمد رضا تاجیک
حمید رضا جلالی پور سعید حجاریان
علیرضا علوی تبار



www.Golshahar.com
www.KetabFarsi.com

Reza.Golshah.com
www.KetabFarsi.com



Reza.Golshah.com
www.KetabFarsi.com

عبور از خاتمی

مجموعه مقالات

مهندس محسن آرمین

دکتر سید هاشم آقاجری

دکتر حسین بشیریه

دکتر محمدرضا تاجیک

دکتر حمیدرضا جلایی پور

دکتر سعید حجاریان

دکتر علیرضا علوی تبار



موسسه نشر و تحقیقات ذکر



موسسه نشر و تحقیقات ذکر

تهران، انقلاب، فلسطین جنوبی، محشم، ش ۳۰، طبقه اول

تلفن ۶۴۱۰۰۴۱ / دورنگار ۶۴۶۸۲۶۳

صندوق پستی ۱۳۱۸۵/۹۹۱



عبور از خاتمی

مجموعه مقالات

طرح روی جلد: بیژن صیفوری

هروفچینی: کارگاه گرافیک قاصدک

لیتوگرافی و چاپ جلد: سیحون / چاپ متن و صحافی: رویداد

همکار فنی: کارگاه گرافیک قاصدک



چاپ اول، زمستان ۷۹ / شمارگان: ۵۰۰۰ جلد

حقوق چاپ و نشر محفوظ است.

شابک: ۹۶۴-۳۰۷-۱۳۹-۱ • ISBN: 964-307-139-1

ستوده، امیررضا، ۱۳۴۰ - ، گردآورنده

عبور از خاتمی: مجموعه مقالات / گردآوری

امیررضا ستوده، تهران: ذکر، ۱۳۷۹.

۱۴۴ ص. ISBN 964-307-139-1

فهرستویسی بر اساس اطلاعات فیبا. کتابنامه.

۱. ایران - سیاست و حکومت - ۱۳۷۸ -

۲. جناحهای سیاسی - ایران. ۳. خاتمی، محمد، ۱۳۲۲.

ع ۲۲ س / ۱۷۱۶ DSR ۹۵۵/۰۸۴۴

کتابخانه ملی ایران ۲۳۴۹۱-۷۹م

فهرست

۵	فهرست
۷	مقدمهٔ ناشر
۱۱	انتخابات ۸۰؛ بهترین رفراندوم اصلاحات
۲۹	انسداد سیاسی یا راهبندان سیاسی؟
۴۰	پایان یک پروژه
۵۴	عبور از خاتمی
۹۷	آیندهٔ جنبش دوم خرداد
۱۰۸	بحران دوگانگی در قدرت
۱۲۷	تاکتیک و استراتژی اصلاح طلبان

مقدمه ناشر

دوم خرداد ۱۳۷۶ نقطه عطفی در تاریخ معاصر ایران به شمار می آید. این برهه تاریخی را می توان روز تولد عمیق ترین جنبش اصلاح طلبانه ایران معاصر خواند. این حرکت با شعارهایی چون قانونگرایی، شایسته سالاری، مردم سالاری دینی، جامعه مدنی، توسعه سیاسی، توسعه فرهنگی، تکثر و چندصدایی پا گرفت و ریشه دواند و اکنون چشمها در انتظار به بار نشستن آن اند.

بی تردید این حرکت، نخستین حرکت اصلاح طلبانه تاریخ معاصر ایران محسوب نمی شود، اما جوهی چند آن را از حرکت های پیشین متمایز می کند و به آن جایگاهی ویژه می بخشد که در این مجال اندک، تنها می توان به مهمترین آنها اشاره ای کرد و بحث جامع در این زمینه را به اندیشمندان صاحب نظری سپرد که باید با فراغ بال و فرصت کافی بدان پردازند.

نخست آنکه خواسته ها و اهداف جنبشها و حرکت های اصلاحی پیش از دوم خرداد، عموماً محدود بوده و معمولاً بیش از یک عرصه را در بر نگرفته است؛ اما دوم خرداد، همه عرصه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را بستر اصلاحات می داند و وسعت نظر و همه سونگری ویژه ای آن را متمایز می سازد. دوم آنکه حرکت های اصلاح طلبانه پیشین، غالباً از «اپوزیسیون»

آغاز شده‌اند و در نهایت، خواستار تغییر نظام حاکم بوده‌اند؛ اما حرکتی که ما از آن سخن می‌گوییم، با تشکیل جبهه‌ای از احزاب و سازمانهای مدافع نظام جمهوری اسلامی و از موضع حفظ، تقویت، بازسازی و افزایش کارایی و توانمندی و مشروعیت نظام سازمان یافت که بعدها «جبهه دوم خرداد» نام گرفت.

پرچمدار این حرکت اصلاح طلبانه، حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمد خاتمی است که حمایت گسترده و پرنشاط مردمی از او، پس از چند سال رکود و بی‌تحركی فضای سیاسی ایران، شگفتی جهانیان را برانگیخت. شکی نیست که حرکت اصلاح طلبانه دوم خرداد، هویت حرکتی شخصیت پرستانه و قائم به فرد را ندارد، اما نمی‌توان در این نکته نیز تردید کرد که نقش ویژگیهای شخصیتی سید محمد خاتمی در جلب حمایت عظیم مردمی برای جبهه اصلاحات، به هیچ وجه کم اهمیت و قابل چشمپوشی نیست.

اکنون در میان مردم و محافل سیاسی، پرسش درباره آینده جنبش اصلاحی دوم خرداد پیدا شده است که پاسخ آن، هم برای مدافعان اصلاحات اهمیتی حیاتی دارد و هم برای جبهه ضد اصلاحات و مخالفان شعارهای دوم خرداد: نقش خاتمی در آینده این جنبش چه خواهد بود؟

نخستین واکنشها در برابر این پرسش، پیش از شیوع آن بروز کرد، چهره‌ها و گروههایی از مخالفان حرکت اصلاحی اخیر، به سید محمد خاتمی پیشنهاد کردند که همچون نلسون ماندلا، زمام اصلاحات را به دیگران سپارد و خود را از این عرصه کنار بکشد. سپس برخی از چهره‌های جبهه دوم خرداد نیز با تکیه بر قائم به شخص نبودن اصلاحات، از گزینه‌های احتمالی برای جایگزینی خاتمی سخن به میان آوردند. اکنون تنوع دیدگاه‌ها و اهمیت موضوع، مسئله «عبور از خاتمی» را به یکی از مهمترین و پرتنش‌ترین بحثهای روز همه محافل سیاسی و مطبوعاتی تبدیل کرده است.

موسسه نشر و تحقیقات ذکر، با عنایت به حساسیت این موضوع، به گردآوری آراء و نظریات تنی چند از صاحبان نظر و فرهیختگان و اندیشمندی پرداخت که وزن تلاشهای فکری آنان، همواره مایه پشتگرمی جبهه مدافعان اصلاحات بوده است. امیدواریم این مجموعه، در حد خود بتواند به نیاز فوری جامعه برای طرح عمیق‌تر این مباحث در برهه تاریخی کنونی و در چارچوب ضرورت‌های آنی پاسخ دهد.

همین‌جا فرصت را غنیمت می‌شماریم و از همه عزیزان و بزرگوارانی که ما را در این امر یاری دادند، به ویژه سرورانی که با نوشتن مقالاتی خاص این مجموعه و نیز پاسخ به پرسشهای ناشر در گفت و گوی رویاروی، بر غنای آن افزودند، صمیمانه سپاسگزاری می‌کنیم. باشد که خداوند متعال، خود ارجگزار این زحمات باشد و ناشر را نیز از لطف خویش و توفیق استمرار خدمت محروم نسازد.

انتخابات ۸۰؛ بهترین رفراندوم اصلاحات

مهندس محسن آرمین

● آقای آرمین! اگر اجازه بدهید می‌خواهیم با عقب‌گردی به دوم خرداد ۷۶ مصاحبه را آغاز کنیم و اینکه دوم خرداد تا چه اندازه موفق شد روند شکاف دولت و ملت را محدودتر کند؟

– من هم با این مسئله موافقم. تا پیش از دوم خرداد ۷۶ متأسفانه به دلیل سیاست‌های جاری که در آن زمان در دستور کار قرار داشت، همچنین به دلیل عدم توجه به مطالبات اجتماعی و در نتیجه انباشت تدریجی مطالبات و خواسته‌های مردم، شکاف دولت – ملت هرچه بیشتر و عمیق‌تر می‌شد. به خصوص اینکه این شکاف موجب بروز پدیده‌ای به نام «انقطاع نسلی» یا «گسست نسلی» می‌شد. یعنی ما به تدریج شاهد پیدایش نسلی با دنیایی متفاوت، خواسته‌های متفاوت و بیگانه با حال و هوا و فرهنگ و اندیشه و منطق انقلاب بودیم. نسلی که دارای کمترین میزان هم‌زبانی با نسل اول انقلاب بود و این مسئله بسیار خطرناک، اساس نظام را تهدید می‌کرد. از سوی دیگر ناامیدی و یأس و سرخوردگی در سطح نیروهای اجتماعی و همچنین عدم توجه بخش حاکمیت به عرصه سیاسی هرگونه امید را به اصلاح امور به تدریج زایل می‌کرد. یعنی ما شاهد نوعی ناامیدی و یأس از اصلاح امور در سطح نیروهای اجتماعی بودیم. حماسه دوم خرداد به این

وضع خاتمه داد و این روند را معکوس کرد به طوری که پیوندها و روابط میان ملت - دولت را به شدت تقویت کرد و در جهت ترمیم این شکاف حرکت کرد. نوعی امیدواری به آینده و احساس داشتن آینده مطلوب و خوب در جامعه گسترش پیدا کرد و این مسئله موجب بروز یک نوع شادابی، نشاط و فعالیت و تکاپوی فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در سطح نیروهای اجتماعی شد.

ولی این روند پایدار نماند به طوری که ما اکنون شاهد کندی این روند و حاکم شدن دوباره فضای یأس و ناامیدی نسبت به اصلاح امور و اساساً بهبود اوضاع و شرایط هستیم.

این احساس ناشی از چالشهایی است که ما در عرصه سیاست با آن مواجه هستیم. یعنی یک طرف جریان دوم خرداد قرار گرفته که می‌کوشد با ظرفیت سازی و پاسخ دادن به مطالبات اجتماعی این نگرش را که در درون نظام و در چارچوب نظام می‌توان به آینده‌ای بهتر و مطلوب‌تر اندیشید، در جامعه تقویت کند و در نتیجه زمینه‌های استحکام، ثبات و تعمیق پایگاهها و پشتوانه‌های مردمی نظام را فراهم آورد و با ایجاد مناسبات و مکانیزمهای دموکراتیک و مردمسالار زمینه‌های مشارکت مردم را در فرآیندهای تصمیم‌گیر و تأثیرپذیر هرچه بیشتر ایجاد کند، در یک کلام به تحقق ظرفیتهای قانون اساسی پردازد. در طرف دیگر جبهه مخالف اصلاحات را داریم که در طول سه سال و نیم گذشته از هیچ تلاشی برای متوقف کردن پروژه توسعه سیاسی و جریان اصلاحی خودداری نکرده است.

● یعنی می‌خواهید بگویید جبهه، مخالف اصلاحات چنان تأثیرگذار بوده که جریان اصلاح‌طلبی تدریجاً از تحقق بخشیدن به اهداف خود فاصله گرفته است؟

انتخابات ۸۰: بهترین رفراندوم اصلاحات ❖ ۱۳

– نه! من فکر می‌کنم این چالشها و مواجهه دو جناح حتی نتایج مطلوب و خوبی نیز داشته است. بهرحال نهادهای مدنی تا حدود زیادی تقویت شده و شکل گرفته‌اند. نهادهای مدنی اعم از احزاب، انجمنها، اصناف و کانونهای صنفی که در واقع به یک قدرت قابل توجه اما نامرئی تبدیل شده‌اند که می‌توانند از مصالح و منافع اقشار مختلف اجتماعی دفاع کنند. انتخابات مجلس ششم برگزار شد و در عمل مجلس شورای اسلامی از دست جناح محافظه‌کار و مخالف اصلاحات خارج گردید. نهاد شوراهای اسلامی شهر و روستا به عنوان مهمترین نهاد مدنی بعد از ۲۰ سال تشکیل شد و همه اینها در واقع دستاوردهایی بود که جریان اصلاح‌طلبی در طول سه سال و نیم گذشته شاهد آن بود.

● آقای آرمین! تمام این موفقیتها به قبل از استقرار مجلس ششم باز می‌گردد، اما بعد از استقرار اصلاح‌طلبان در مجلس به نظر می‌رسد این جریان برنامه مشخصی نداشته و تمام هم و غم خود را فقط مصروف فتح کرسیهای مجلس کرده است.

– ببینید از مقطع پس از انتخابات ۲۹ بهمن با توجه به تغییرات تاکتیکی و راهبردی و جهت‌گیریهای جبهه مخالف اصلاحات شاهد نوعی ایستایی در فضای سیاسی کشور هستیم که من از آن تعبیر به «قفل شدن شرایط سیاسی» یا «راهبندان سیاسی» می‌کنم. از این مقطع به بعد جریان مخالف اصلاحات سعی کرد از تمام امکانات و ظرفیتهای موجود، با پشتیبانی محافظ قدرت یا پایگاههای نفوذ خود در سطح حاکمیت و با اتخاذ شیوه‌های به ظاهر قانونی و در واقع غیرقانونی علیه جریان اصلاح‌طلبی استفاده کند که این مسئله آثار بسیار سوئی بر عرصه سیاسی به خصوص افکار عمومی و نیروهای اجتماعی گذاشت. واقعیتی که ما با آن روبه‌رو هستیم، این است که جناح راست در

واقع ناامید از هرگونه توفیقی در عرصه رقابتهای سیاسی سعی می‌کند فقط فضا را به سمت بسته‌تر شدن و قفل شدن شرایط کامل سیاسی پیش ببرد.

● در صورت قفل شدن شرایط سیاسی جریان مخالف اصلاحات چه استفاده‌ای می‌برد. من فکر نمی‌کنم این قفل شدن شرایط کمکی به این جریان بکند، چون مردم حتی در صورت ناامیدی از اصلاح‌طلبان باز به این جناح روی نخواهند آورد.

- ببینید مشکلی که در خصوص جناح راست وجود دارد این است که این جناح هیچ وقت و در هیچ شرایطی نتوانسته است استراتژیک فکر کند. چه در شرایطی که در موقعیت حاکمیت قرار داشت و فقط به حفظ وضعیت موجود می‌اندیشید و هدف این جناح فقط ایجاد مانع و مشکل بر سر راه جریان اصلاح‌گرا و کسب تضمینی برای حفظ موقعیت و جایگاه خودش بود و چه الان که در موضع اپوزیسیون قرار گرفته است، باز هم این جناح فاقد یک نگاه راهبردی، استراتژیک و بلند مدت که متضمن مصالح عمیق‌تر و درازمدت‌تر است، می‌باشد. این جناح الان در موضع اپوزیسیون نیز در فکر کسب و گسترش پایگاه اجتماعی خودش نیست و به تنها چیزی که می‌اندیشد، به قول عربها تجمیل وضعیت سیاسی موجود و قفل شدن شرایط است. همین که جریان اصلاحات نتواند پیش برود، حالا در مقابل چه چیزی عاید این جناح می‌شود، برای آنان مهم نیست! حتی خود جریان ضد اصلاحات به خوبی می‌داند که در صورت ناامید شدن مردم این جناح گزینه مطلوب و منتخبی برای جامعه نخواهد بود و اگر مردم، اصلاح‌طلبان - را به فرض اینکه توفیقی به دست نیاورده‌اند - کنار بگذارند، هرگز گزینه محافظه‌کار و ضد اصلاحات را نخواهند پذیرفت. اما این جناح به چنین چیزی فکر نمی‌کند و نگاه راهبردی و دراز مدت ندارد.

انتخابات ۸۰: بهترین رفراندوم اصلاحات ❖ ۱۵

● از صحبت‌های شما می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که برای جریان مخالف اصلاحات افکار عمومی کوچکترین اهمیتی ندارد.

- دقیقاً همین‌طور است. شما می‌بینید که این جریان چگونه از تمام ظرفیتها و امکانات موجود به طرق قانونی و غیرقانونی، در صدا و سیما و سایر نهادهای رسمی که جنبه اجتماعی و ملی دارند، علیه اصلاح‌طلبان استفاده می‌کنند.

● در مقابل جبهه دوم خرداد و جریان اصلاح‌طلبی چه تمهیداتی اندیشیده است تا از قفل شدن شرایط سیاسی جلوگیری کند؟

- جبهه دوم خرداد همچنان در قالب احزاب و گروه‌های سیاسی دوم خرداد و مجلس اصلاح‌گرا در جهت تحقق وعده‌ها و تعهداتی که در قبال جامعه دارد و همچنین در جهت پاسخگویی به مطالبات برحق جامعه تلاش می‌کند.

● اما این تلاشها هیچ نمودی ندارد.

- ببینید این تلاشها مخصوصاً در سطح مجلس دائماً با دشواری برخورد می‌کند. از سوی دیگر جریان ضد اصلاحات با استفاده از نفوذ خود تهاجمات گسترده‌ای را علیه اصلاح‌طلبان سامان می‌دهد. همان‌گونه که ما این مسئله را در تعطیلی مطبوعات، بازداشت و محاکمه روزنامه نگاران و نویسندگان شاهد بوده‌ایم. با نگاهی گذرا می‌بینید که بیشترین بازداشتها، دستگیریها و توقیف مطبوعات و... عمدتاً بر اساس شکایت مدعی‌العموم صورت می‌گیرد. به محض اینکه مطلبی در یکی از نشریات دوم خردادی نوشته می‌شود که مطابق میل و سلیقه مدعی‌العموم نیست، یک دفعه می‌بینید مدعی‌العموم شروع به شکایت کردن می‌کند و ده - بیست شکایت ردیف می‌کند. اما در

طرف مقابل می بیند وقتی نشریات جناح مقابل بدترین و بین ترین خلفای قانونی را مرتکب شده و صریح ترین اهانتها را نثار رقیب می کنند به هیچ وجه مورد بازخواست قرار نمی گیرند و شکایتهای اصلاح طلبان علیه تخلفات و اهانتهای آنها مسکوت گذارده می شود. این نشان می دهد که جناح مخالف اصلاحات نفوذ و قدرت بسیار مؤثری در قوه قضائیه دارد و تمامی مشروعیت و اعتبار و جاهت این قوه را هزینه حفظ موجودیت خود می کند. این مشکل را متأسفانه به تدریج در شورای نگهبان هم شاهد هستیم. رد مکرر و پی در پی مصوبات مجلس توسط شورای نگهبان بیانگر این واقعیت است که جناح ضد اصلاحات به امکانی به نام شورای نگهبان در جهت جلوگیری و مقابله با پیشرفت جریان اصلاح طلبی کاملاً طمع کرده و علاوه بر این قادر هم است که از چنین امکانی استفاده کند. چنین وضعیتی قطعاً به نفع هیچ کس نیست و جناح مخالف اصلاحات اساساً ظرفیت و استعداد لازم را برای درک این واقعیت - که یأس و سرخوردگی مردم و ادامه این روند هیچ پیروزی نخواهد داشت و متضرر و بازنده اصلی این ماجرا اصل نظام خواهد بود - ندارد.

● **جبهه دوم خرداد در مواجهه با این وضعیت برای پیشبرد اصلاحات باید چه استراتژی را در پیش گیرد؟**

- **جبهه دوم خرداد طبعاً به سمت کشف ظرفیتهای و امکانات و توانمندیهای قانونی جدید می رود تا به هر نحو ممکن بتواند پروژه اصلاحات و توسعه سیاسی را پیش ببرد و با توجه به اینکه دو قوه مهم مجلس و دولت را در اختیار دارد، به تدریج خواهد کوشید از ظرفیتهای و امکانات بیشتر و مؤثرتری که در این دو نهاد وجود دارد استفاده کند. در واقع آنچه که جبهه دوم خرداد به دنبال آن است کاهش شکاف دولت - ملت و پاسداری از خصلت**

انتخابات ۸۰: بهترین رفراندوم اصلاحات ❖ ۱۷

مردمسالارانه نظام است. منتهی انجام این تکلیف به نحو احسن بستگی به ظرفیت سیاسی خود نظام دارد.

● منظورتان از ظرفیت سیاسی نظام چیست؟

- ببینید بخشی از این قضیه مربوط به جریان اصلاح طلبی است و تا آنجایی که مربوط به این جریان می شود، کوشش این جریان در جهت بسط و گسترش ظرفیتهای نظام برای تصحیح مناسبات و به فعلیت رساندن ظرفیتهای موجود در قانون اساسی و حاکم کردن مناسبات صحیح است و در یک کلام ظرفیت سازی در درون نظام برای مواجهه با مشکلاتی که یک نظام سیاسی در جهان امروز با آن مواجه است. اما همان طور که گفتم انجام این تکلیف و مسئولیت به شکل مطلوب زمانی ممکن است که در درون نظام سیاسی ما، ظرفیتهای لازم برای چنین حرکتی وجود داشته باشد.

● یعنی نظام ما چنین ظرفیتهایی ندارد؟

- اینکه آیا چنین ظرفیتی در این نظام وجود دارد یا خیر، واقعیتی است که ما در آینده شاهد آن خواهیم بود. نتیجه روند وضعیت موجود و چالش بین جریان اصلاح طلبی و جریان مخالف اصلاحات در آینده نشان خواهد داد که آیا نظام ما دارای چنین ظرفیتی هست یا خیر.

ما پس از دوم خرداد ۷۶ شاهد حمله جریان مخالف اصلاحات به مطبوعات بودیم و طی سه سال گذشته مطبوعات اصلاح طلب از گزند این جریان در امان نبودند. بعد از مطبوعات، این جریان جنبش دانشجویی را نشانه گرفت و به طور مشخص نوک حملات خود را به جانب دفتر تحکیم وحدت نشانه رفت و اکنون شاهد هستیم مخالفان اصلاحات حمله به احزاب را در دستور کار خود قرار داده اند، و باز هم به طور مشخص سازمان

مجاهدین انقلاب اسلامی را نشانه رفته‌اند. بحث انفجار نخست‌وزیری را پیش کشیده و صریحاً بهزاد نبوی را متهم می‌کنند. خوب، یک تصویری در جناح راست وجود دارد مبنی بر اینکه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی دارای موقعیت ویژه‌ای در مجموعه نیروهای اصلاح طلب است و مسئولیت و نقش هدایتگری تئوریک و ترسیم دیدگاه‌های راهبردی را برای جریان دوم خرداد بر عهده دارد، به عبارتی به زعم آنها سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نقش مغز متفکر یا راهنما را برای جریان دوم خرداد ایفا می‌کند. براساس چنین تحلیلی آنها فکر می‌کنند اگر سازمان را بزنند و در واقع این مغز و کانون را فلج بکنند، جریان دوم خرداد از تفکر باز خواهد ماند.

● می‌خواهید بگویید سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی چنین نقشی را در جبهه دوم خرداد ایفا نمی‌کند؟

– نخیر! این تلقی از اساس تصور غلطی است. جریان مخالف اصلاحات مانند بقیه موارد در این زمینه هم خوشبختانه و یا متأسفانه دارای تحلیل درست و واقع بینانه‌ای نیست. در خصوص بحث نخست‌وزیری هم، این مسئله نشان دهنده عدم صداقت سیاسی و عدم پایبندی به حداقل‌های اصول سیاسی و عدم التزام به قواعد رقابت سالم سیاسی است. ماجرای نخست‌وزیری خیلی روشن‌تر از این حرفهائی است که الان مطرح می‌کنند و این ادعاها نوعی جوک و لطیفه در عرصه سیاسی است.

● برمی‌گردم به سؤال قبلی‌ام. بحث حمله به مطبوعات و سپس حمله به جنبش دانشجویی و اکنون هم احزاب را چگونه تحلیل می‌کنید؟

– ما در عرصه سیاسی شاهد جنگ تبلیغاتی هستیم. پروژه‌های که جریان مخالف اصلاحات در پیش گرفته، پروژه بحران‌سازی مستمر و مداوم است.

یعنی این جریان به این نتیجه رسیده است که برای تداوم راهبندان سیاسی، دائماً باید پروژه‌های بحران را تعریف کند. حمله به مطبوعات، جنبش دانشجویی و احزاب نیز از این مسئله ناشی می‌شود. این پروژه‌های مکرر بحران‌سازی دو خاصیت برای این جناح دارد. یکی تداوم راهبندان سیاسی است و دیگر اینکه بدنه سیاسی و پایگاه اجتماعی خود را همواره به صورت آماده‌باش در صحنه نگهدارد. یعنی هدفی که این جریان دنبال می‌کند این است که به هر نحوی بتواند فضا را به سوی هر چه نظامی تر شدن پیش ببرد و به آن نقطه بحرانی نهایی نزدیک کند. بنابراین تمامی این جنگهای تبلیغاتی و سیاسی که ما در عرصه سیاسی می‌بینیم، در همین چارچوب قابل تحلیل است.

● آیا استراتژی آرامش فعال که اکنون جریان اصلاح طلبی آن را پیش گرفته است، در مقابل این سناریو کارساز است؟

– ببینید جریان مخالف اصلاحات از حماسه دوم خرداد تا کنون همواره تبلیغ می‌کند که جریان اصلاح طلب در واقع جریانی استحاله‌جو است که در صدد استحاله و تغییر نظام است. آنها تا آنجا پیش می‌روند که حتی از ابتکارات جریان اصلاح طلب تحت عنوان استراتژی آرامش فعال را که در مقابل بحران‌سازیها اتخاذ شده است به استراتژی براندازی خاموش تعبیر می‌کنند، و به همین دلیل تمامی رویکردهای انتقادی جریان اصلاحات را نسبت به برخی از نهادها به نوعی چالش و نوعی مقابله جریان اصلاح طلبی با اساس نظام و عناصر اصلی نظام تبلیغ و ترویج می‌کنند. به طور مثال می‌بینید انتقادات اصلاح طلبان از قوه قضائیه و بنیاد مستضعفان، نیروی انتظامی، شورای نگهبان، صدا و سیما و برخی از نهادهای نظامی مانند سپاه را بلافاصله حمل بر این می‌کردند یا چنین تبلیغ می‌کردند که اصلاح طلبان نهادهای تحت

نظارت رهبری را هدف گرفته‌اند و مقصود اصلی اینها از زدن این نهادها، تضعیف رهبری است. یعنی سعی می‌کردند نوعی تقابل بین رهبری نظام با جریان اصلاح‌طلبی ایجاد کنند. همان‌طور که کوشیده‌اند در طول این مدت تقابلی بین اسلامیت و مردمسالاری در درون نظام ایجاد کنند.

● من مجبورم باز این سؤال را مطرح کنم که شما در مقابل چه تدابیری اندیشیده‌اید و چه خواهید کرد؟

- من فکر نمی‌کنم خیلی نیازی باشد ما نشان دهیم یا ثابت کنیم این حرکتها، حرکت‌های تبلیغاتی سطحی و سطحی است و... اگر برخی از ساده‌لوحان هنوز هم گرفتار این تبلیغات هستند، کوچکترین دقتی کنند، می‌بینند برخلاف گذشته، اکنون هیچ انتقادی از طرف اصلاح‌طلبان نسبت به نیروی انتظامی و یا بنیاد مستضعفان صورت نمی‌گیرد.

● ممکن است این بحث را باز کنید؟

- ببینید اتفاقی که در این دو نهاد افتاده این است که در سطح مدیریت یا فرماندهی این دو نهاد تغییراتی صورت گرفته و افرادی جایگزین مسئولان و فرماندهان قبلی شده‌اند که مصالح این نهادها را بر منافع خطی و سیاسی ترجیح می‌دهند و می‌کوشند که فارغ از گرایش‌های سیاسی و جناحی به مصالح نظام، کشور و خود این نهادها فکر کنند. مثلاً بنیاد جانبازان و مستضعفان از تیول هیئتهای مؤتلفه خارج شده و کاملاً مستقل از جریانهای سیاسی و خطی عمل می‌کند. فرماندهان نیروی انتظامی هم به جای اینکه علیه یک جریان خط و نشان بکشند، در جهت افزایش قابلیت‌های این نیروها برای حفظ آسایش و امنیت مردم فکر می‌کنند. بنابراین می‌بینید که این دو نهاد به هیچ وجه مورد انتقاد جریان اصلاح‌طلبی نیستند و این نمونه به روشنی نشان می‌دهد

که انتقادات اصلاح طلبان به نهادهای دیگر فقط به دلیل آلوده شدن مدیریت این نهادها به شائبه‌ها و گرایش‌های خطی، سیاسی و جناحی است. نهادهایی که علی‌القاعده می‌باید فراتر از عرصه سیاسی موجود و در سطح ملی و اجتماعی قرار داشته باشند، به دلیل مدیریت‌های جناحی و خطی تا سطح عرصه رقابت‌های جناحی و سیاسی تنزل کرده‌اند و این همان چیزی است که مورد انتقاد جریان اصلاح طلبی بوده است.

● با این اوصاف فکر می‌کنید سناریو بعدی مخالفان اصلاحات چه خواهد بود؟
- من فکر می‌کنم با توجه به مشکلی که بین مجلس و شورای نگهبان پیش آمده است، مجمع تشخیص مصلحت نظام نهادی است که محافظه کاران مد نظر قرار داده‌اند. یعنی آنها خود را آماده می‌کنند تا همان‌گونه که از قوه قضائیه، صدا و سیما و شورای نگهبان برای حفظ منافع و موقعیت خود هزینه کرده‌اند، از نهاد مجمع تشخیص مصلحت نظام هم در همین جهت هزینه کنند. بنابراین از تمامی امکانات و نفوذ خودشان استفاده خواهند کرد تا مجمع تشخیص مصلحت نظام در اختلاف بین شورای نگهبان و مجلس اصلاح طلب رأی به نفع شورای نگهبان بدهد و به این ترتیب مجمع تشخیص مصلحت را هم به سرنوشت نهادهای دیگری که گفتم دچار کند. از سوی دیگر طبعاً چنین موضع احتمالی توسط مجمع تشخیص مصلحت، انتقادی را از طرف جریانهای سیاسی دوم خرداد به دنبال خواهد داشت.

● و این انتقادات هم بلافاصله دستمایه یک حرکت تبلیغاتی خواهد شد و مجمع تشخیص مصلحت در معرض تهاجم جریان اصلاحات معرفی می‌گردد.
- بله! اما آنچه می‌تواند جلو چنین اتفاقی را بگیرد، درایت و تدبیری است که رئیس و مجموعه اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام می‌توانند به خرج

بدهند و از افتادن مجمع به چنین دامی جلوگیری کنند و اجازه ندهند اعتبار این نهاد ملی و فرا جناحی دستخوش مطامع سیاسی و جناحی جبهه مخالف اصلاحات شود.

● با توجه به این اوصاف فکر می‌کنید چند ماهه باقیمانده به انتخابات ریاست جمهوری ۸۰ شرایط و فضای سیاسی کشور چگونه خواهد بود؟

- دو رویکرد مشخص را ما شاهد هستیم. یک رویکرد سعی می‌کند به راهبندان سیاسی خاتمه دهد و شرایط قفل شده سیاسی را باز کند و با ایجاد یک نوع تحرک و پویایی و تکاپوی سیاسی در عرصه سیاسی - اجتماعی، جامعه را برای انتخابات آینده آماده کند. جریان دیگر سعی می‌کند با پیچیده‌تر کردن فضا و استفاده از روشهایی مانند بحران‌سازیهایی مستمر و مکرر در عرصه سیاسی همچنان فضا را قفل و بسته نگهدارد و به پیچیده‌تر شدن فضا کمک کند تا بدین ترتیب آقای خاتمی را از اعلام کاندیداتوری برای انتخابات ۸۰ وادار به تردید کند. برای این جریان اصلاً مهم نیست که انتخابات آینده با حضور و مشارکت مردم برگزار شود یا نه. آنچه که برای این جریان مهم است این است که سعی کند آقای خاتمی را از حضور در رقابتهای انتخاباتی منصرف کند و با بستن فضا و ایجاد موانع مختلف فضا را پیش‌برد تا انتخابات ریاست جمهوری ۸۰ در چنین فضایی و در غیاب مردم برگزار شود و کاندیدای این جریان برنده شود. چون طبیعی است اگر خاتمی به میدان نیاید، مردم از انتخابات استقبال نخواهند کرد و به پای صندوقهای رأی نخواهند آمد.

● پس ما در ماههای آینده شاهد بحران‌سازیهایی بیشتر خواهیم بود؟

– بله ما باید شاهد بحران سازيها و اجرای پروژه‌های تعريف شده‌ای که تشنج و بحران و آشوب را در دستور کار خود قرار داده‌اند باشیم و این البته بستگی به درایت و هوشیاری جریان دوم خرداد دارد که این بحرانها را کنترل کرده و اجازه ندهد تأثیر تعیین کننده‌ای در واقعیت انتخابات داشته باشد.

● فکر می‌کنید جریان دوم خرداد توان مهار و کنترل این بحرانها را دارد؟
– در صورتی که اصلاح طلبان بتوانند از تمامی ظرفيتها و امکانات خود با یک مدیریت صحیح استفاده کرده و با آگاهی دادن به جامعه از گسترش یأس و ناامیدی در سطح توده‌های اجتماعی جلوگیری کنند، قادر خواهند بود این نیروی اجتماعی را همچنان برای دوره آینده به پای صندوقهای رأی بیاورند و بحرانها را مهار کنند. اما به هر حال نباید فراموش کرد که جریان مخالف اصلاحات از هر حربه‌ای برای منصرف کردن آقای خاتمی از شرکت در انتخابات استفاده می‌کند.

● من فکر نمی‌کنم این جناح انتخابات را تحریم کند. به نظر من آنها از تاکتیک دیگری استفاده خواهند کرد که کمتر هزینه پردازند. مثلاً شاید از آقای خاتمی حمایت کنند.

– با توجه به اطمینانی که از پیروزی آقای خاتمی وجود دارد، این احتمال نیز است که آنها از ایشان حمایت کنند اما این مسئله به نظر من نشان دهنده نوعی اصول فروشی سیاسی است و به این ترتیب این جناح باقیمانده اعتبار و آبرویش را در بین نیروهای اجتماعی خودش از دست خواهد داد و به هیچ وجه نخواهد توانست پاسخگوی سؤالات و ابهاماتی که در بدنه اجتماعی خودش به وجود می‌آید باشد.

● آقای آرمین! همه این احتمالات در شرایطی است که آقای خاتمی در

انتخابات کاندیدا شوند. اگر ایشان تحت هر شرایطی حاضر به شرکت در انتخابات نشوند، در آن صورت شرایط چگونه خواهد بود؟

— من فکر می‌کنم این فرض اساساً فرض تحمیلی نیست. آقای خاتمی، راه ایشان، شعارها و اهداف ایشان تنها راه فراروی نظام ماست و اگر این نظام بخواهد بماند و با قدرت هم بماند و در دنیای امروز از سطح مطلوبی از کارآمدی برای اداره امور و مواجهه با مشکلات برخوردار باشد، هیچ دیدگاه و راهی جز راهی که آقای خاتمی ترسیم کرده و آن را نمایندگی می‌کند فراروی نظام وجود ندارد. در واقع باید بگویم اکنون مجموعه حاکمیت به آقای خاتمی نیاز دارد.

● نیاز نظام و مجموعه حاکمیت به آقای خاتمی باز هم دلیل نمی‌شود که ایشان در انتخابات آتی کاندیدا شوند.

— آقای خاتمی که فقط متعلق به خودش نیست. البته برای ایشان شخصاً بهترین انتخاب با توجه به اینکه ایشان به بحثهای مدرسی و نظری تئوریک علاقه فراوان دارند، این است که مثل آن دوره‌ای که رئیس کتابخانه ملی بودند بروند و یک گوشه‌ای بنشینند و کتاب بخوانند و به دانشگاه بازگردند. اما باید توجه داشت که آقای خاتمی حالا دیگر متعلق به خودشان نیستند. آقای خاتمی الان متعلق به یک ملت است و نیروهای اجتماعی با اطمینان و اعتمادی که به ایشان داشتند، پرچمی را به دست ایشان سپرده و راهی را فراروی ایشان باز کرده‌اند و در طول این راه هم همواره از ایشان حمایت کرده‌اند. آقای خاتمی در شرایطی نیست که این پرچم را در نیمه راه بر زمین بگذارد.

● آقای آرمین! می‌خواهیم بدترین وضعیت را تجسم بکنیم. اگر آقای خاتمی

کاندیدا نشود، تکلیف جریان اصلاح طلبی چیست؟

- در یک وضعیت غیرمترقبه و پیش‌بینی نشده اگر فرض بکنیم به هر دلیل غیرمحمولی آقای خاتمی کاندیدا نشوند، جریان اصلاح طلبی چه‌دها و آترناتیوهای متعددی دارد که وارد صحنه کند. چه‌دهایی که از محبوبیت و پشتوانه مردمی برخوردار هستند و در حال حاضر مخالفان اصلاحات هیچ کاندیدایی که بتواند یارای مقاومت با آنها را داشته باشد در اختیار ندارد. اما اساساً من فکر می‌کنم این فرض، فرض غیر محتملی است که اتفاق نخواهد افتاد.

● آقای آرمین! با توجه به محبوبیت آقای خاتمی و پایگاه اجتماعی ایشان طبعاً هیچ کاندیدایی یارای رقابت با ایشان را ندارد. به همین دلیل این نگرانی وجود دارد که ما شاهد انتخابات پر شوری مثل انتخابات دوم خرداد ۷۶ نباشیم و مردم شرکت ۳۰ میلیونی پای صندوقهای رأی نداشته باشند.

- ما باید تمام تلاش خود را به عنوان نیروهای دوم خرداد برای به صحنه کشیدن مردم و فراهم آوردن زمینه مشارکت مردم در انتخابات فراهم کنیم. من فکر می‌کنم اگر جریان دوم خرداد بتواند رقابت بین نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری را به رقابت بین برنامه‌ها و دیدگاههای دو جریان تبدیل کند، می‌تواند به رقابتی تر شدن فضای انتخابات کمک کند. جریان اصلاح طلب باید بتواند انتخاب آینده را به انتخاب دو دیدگاه و دو برنامه تبدیل کند نه انتخاب بین آقای خاتمی و رقیب انتخاباتی او که در این صورت مشخص است نتیجه انتخابات چیست. اما علیرغم این ما اساساً نباید انتظار داشته باشیم انتخابات ریاست جمهوری ۸۰ با همان شور و گستردگی و مشارکتی که انتخابات دوم خرداد برگزار شد برگزار شود.

● چرا؟

انتخابات دوم خرداد یک پدیده بود. یک حماسه و نکته پیک یک جنبش اجتماعی بود. ما نباید انتظار داشته باشیم در انتخابات ۸۰ همان میزان از مشارکت با همان شور و هیجان و خروش وجود داشته باشد. چون عوامل، زمینه‌ها و شرایطی که پیدایش حماسه دوم خرداد را ایجاد کرد در انتخابات سال ۸۰ وجود ندارد. شما در انتخابات سال ۸۰ شاهد یک رقابت جدی و حاد نیستید در حالی که در انتخابات ۷۶ شاهد یک رقابت بسیار حساس بین دو چهره و دو شخصیت بودید. یک شخصیت حاشیه‌ای و پیرامونی نظام که اکثریت قریب به اتفاق جامعه از او حمایت می‌کردند و یک چهره‌ای که بخش قابل توجهی از حاکمیت، تمامی انرژی و توان خود را پشت آن گذاشته بود که او انتخاب شود. در حالی که در انتخابات ۸۰ چنین وضعیتی وجود ندارد.

● آیا جبهه دوم خرداد به این اجماع رسیده که در کنار آقای خاتمی کاندیدای دیگری را مطرح کند؟

– جبهه دوم خرداد، رقیبی را در کنار آقای خاتمی معرفی کند؟!

● شما گفتید رقابت دو دیدگاه و...

– دیدگاه اصلاح طلبی و دیدگاه ضد اصلاح طلبی. منظور من این است.

● پس جبهه دوم خرداد در کنار آقای خاتمی کاندیدای دیگری معرفی نخواهد کرد؟

– نخیر.

● در صورت ادامه این شرایط سیاسی که شما از آن تحت عنوان قفل شدن شرایط سیاسی یاد کردید و می‌توان از آن تعبیر به انسداد سیاسی کرد، اما

اکنون در صورت انجام رفراندوم چالش مذکور تا چه اندازه جدی خواهد بود؟ - من با تعبیر انسداد سیاسی موافق نیستم چون فکر نمی‌کنم که الان شرایط، شرایط بن‌بست سیاسی است. ما به بن‌بست سیاسی نرسیده‌ایم، بن‌بست سیاسی زمانی است که ما از تمام ظرفیتها و امکانات خودمان استفاده کرده و در هیچ زمینه‌ای هم امکان پیشرفت نداریم در حالی که ما هنوز از تمام ظرفیتهای سیاسی مان استفاده نکرده‌ایم. شرایطی که ما در آن هستیم، یک نوع قفل شدن است. مثالی بزنم. اگر شما شطرنج بازی کرده باشید، با این وضعیت مواجه شده‌اید که در یک شرایطی بازی قفل می‌شود یعنی شرایط یک‌جوری می‌شود که امکان تحرکات دو طرف محدود می‌شود. نه این طرف می‌تواند حمله‌ای کند و نه آن طرف، هیچ کدام نمی‌توانند حمله سازمان یافته‌ای را علیه هم داشته باشند در حالیکه می‌توانند در درون زمین خودشان به جابه‌جایی مهره‌ها و مستحکم کردن مواضع خودشان بپردازند. خروج از این وضعیت قفل شده در یک شرایط خاصی ممکن است. یا یک طرف دست به اشتباه بزند و یک حرکت اشتباهی کرده یا یک ریسکی کند و یا اینکه بتواند با تحکیم مواضع خودش امکان ظرفیت لازم را برای حرکت و پیشروی در یک جبهه‌ای برای خودش فراهم کند. یک چنین شرایطی قفل شدن بازی است که ما الان در آن شرایط قرار گرفته‌ایم، این یک راهبندان سیاسی است و تصور می‌کنم که گذشت زمان و ابتکار جدیدی که قطعاً ما شاهد آن خواهیم بود نتایج سوء و نامطلوبی که تحرکات جریان ضد اصلاحات در حال انجام آن هست، به باز شدن این شرایط انجماد سیاسی یا راهبندان سیاسی کمک خواهد کرد. یعنی حرکتی که الان جناح راست انجام می‌دهد، همان اشتباهی است که نهایتاً قفل این شرایط را باز خواهد کرد و این راهبندان و ترافیک سنگین را به سود جریان اصلاح طلبی حل خواهد کرد.

● پس بحث رفراندوم اصلاحات زیاد جدی نیست؟

– نه من اصلاً نیازی به طرح آن بحث در شرایط فعلی نمی بینم چون اگر منظور از رفراندوم روشن شدن افکار عمومی باشد، افکار عمومی در انتخابات دوم خرداد و ۲۹ بهمن نظر خودشان را داده اند. یعنی ما در واقع یک رفراندوم کرده ایم، ما چند بار تا حالا رفراندوم کرده ایم، اشکالی ندارد. می توانیم انتخابات ریاست جمهوری ۸۰ را به یک رفراندوم جدید تبدیل بکنیم. من با رفراندوم مخالف نیستم ولی می گویم ما هیچ ضرورتی برای آن نداریم. ما اگر نیازی به رفراندوم هم بینیم، انتخابات ۸۰ بهترین رفراندوم خواهد بود. ما باید رقابت انتخابات ۸۰ را به رقابت دو دیدگاه تبدیل کنیم، نه رقابت بین دو شخص معین. ما باید در سطح جامعه به شکلی تبلیغات کنیم که وقتی مردم پای صندوقهای رأی می آیند، بین جریان اصلاح طلبی و جریان ضد اصلاحات یکی را انتخاب کنند، این همان رفراندوم است.